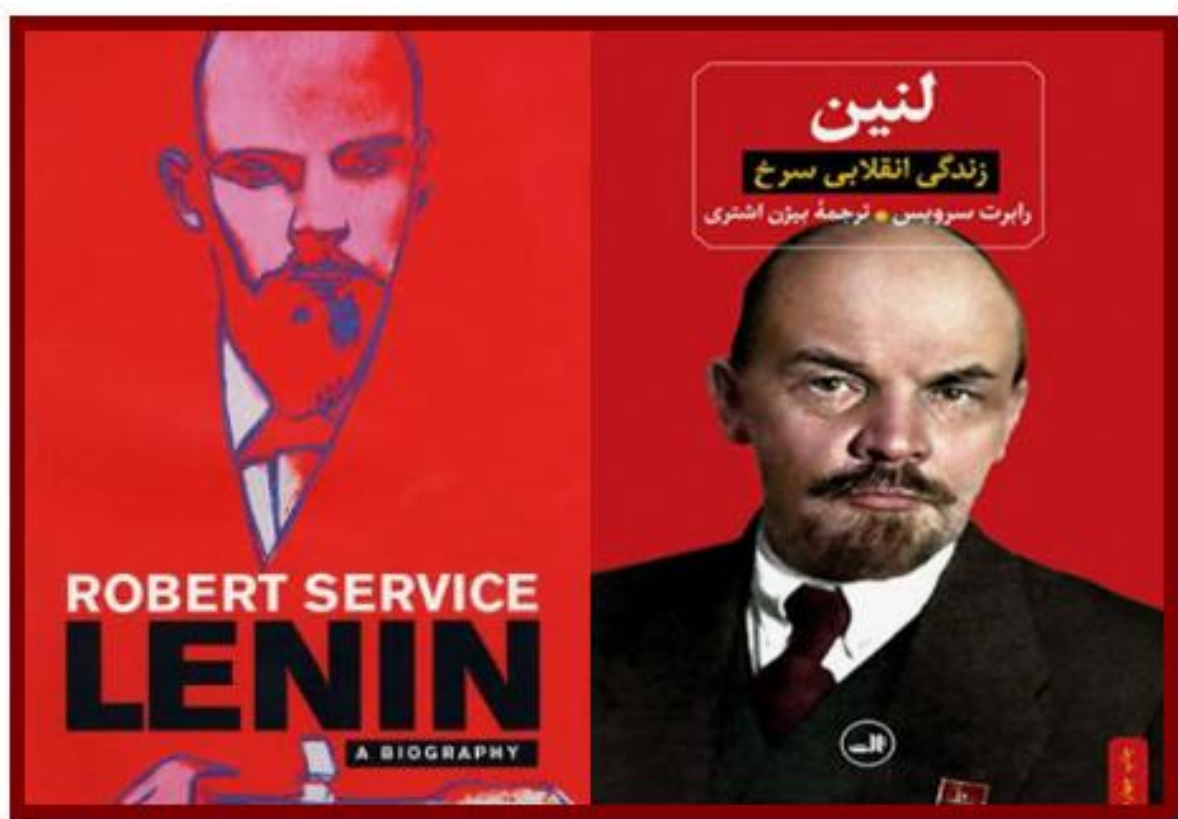


نادر ثانی:
نگاهی به لنین رابرت سرویس؛
یک زندگی‌نامه یا کیفرخواستی علیه لنینیسم؟
نگاهی انتقادی از منظر مارکسیسم به کتاب "لنین، یک زندگی‌نامه" (۱)
اثر رابرت سرویس (۲)



جمعه ۳ مهر ماه ۱۴۰۵، ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۶

مقدمه: مسئله فقط «لنین چه کسی بود؟» نیست

چند روز پیش خواندن یک کتاب از صدها کتاب در مورد زندگی ولادیمیر ایلیچ لنین را به پایان رساندم و از آنرو که این کتاب نگاهی تازه و چندجانبه به زندگی این انقلابی بزرگ دوران ما می‌اندازد تصمیم گرفتم که مقاله‌ای کوتاه درباره این کتاب، نقاط قدرت و ضعف آن نوشته و در خدمت علاقمندان قرار دهم و اکنون این نوشته را به شما تقدیم می‌کنم.

کتاب رابرت سرویس در سال ۱۳۹۰ تحت نام "لنین، زندگی انقلابی سرخ" در ۷۲۹ صفحه توسط بیژن اشتری به فارسی ترجمه شده و توسط انتشارات "ثالث" منتشر شده است. اما از آنجا که این ترجمه تمامی کتاب را با صداقت لازم در اختیار خواننده نمی‌گذارد، من در هنگام نوشتن این مقاله به نسخه اصلی کتاب (در ۶۲۸ صفحه، چاپ انتشارات "پان بوکز" (۳) در سال ۲۰۰۲) مراجعه کرده‌ام. از این‌رو شماره صفحات یادشده در نقل‌قول‌ها از متن انگلیسی کتاب بوده و برگردان‌ها به فارسی از من می‌باشند).

رابرت سرویس متولد سال ۱۹۴۷ و پرفسور بازنشسته تاریخ و دارای کرسی پرفسوری تاریخ روسیه در دانشگاه "آکسفورد" در انگلستان است. او نه تنها مارکسیست نبوده، که در بسیاری از موارد نشانگر اندیشه ضدکمونیستی خود می‌باشد.

کتاب رابرت سرویس درباره لنین را نمی‌توان صرفاً یک زندگی‌نامه تاریخی دانست. کتاب، هم‌زمان، کوششی است برای پاسخ به پرسشی بسیار بزرگ‌تر: **چه نسبتی میان شخصیت لنین، نظریه مارکسیستی او، حزب بلشویک، انقلاب اکتبر و پیدایش نظام سیاسی شوروی وجود داشت؟** اهمیت کتاب نیز دقیقاً از همین‌جا آغاز می‌شود.

سرویس کتاب خود را در شرایطی نوشته است که بخش بزرگی از آرشیوهای حزبی و دولتی شوروی پس از فروپاشی اتحاد شوروی در دسترس پژوهشگران قرار گرفته بود. او در مقدمه توضیح می‌دهد که تا پیش از گشایش آرشیوها، زندگی‌نامه‌ای با این دامنه اساساً امکان‌پذیر نبود. او به اسناد کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، خاطرات اعضای خانواده لنین، پزشکان، محافظان و نزدیکان او دسترسی پیدا کرده است.

از این نظر، کتاب ارزش تاریخی قابل توجهی دارد. سرویس کوشیده است لنین را نه همچون "قدیس انقلاب" و نه صرفاً همچون "هیولای سیاسی"، بلکه به عنوان انسانی تاریخی با مناسبات خانوادگی، عاطفی، فکری و سیاسی بررسی کند.

سرویس در صفحات آغازین کتاب تأکید می‌کند که می‌خواهد "لنین انقلابی" و "لنین انسان" را در ارتباط با یکدیگر بفهمد. اما درست در همین نقطه، مسئله اصلی نقد مارکسیستی کتاب آغاز می‌شود.

سرویس در توضیح رفتار لنین بسیار نیرومندتر از توضیح ساختار اجتماعی و طبقاتی‌ای است که رفتار لنین درون آن شکل گرفت.

او بارها از نقش شرایط روسیه، سنت‌های انقلابی، فشارهای جنگ، عقب‌ماندگی اقتصادی، مناسبات دهقانی و بحران سیاسی سخن می‌گوید؛ اما در تحلیل نهایی، بار سنگین توضیح تاریخ بر دوش "لنین فرد" قرار می‌گیرد.

از نگاه مارکسیستی، این جابه‌جایی بسیار مهم است. زیرا پرسش اصلی نباید فقط این باشد که:

لنین چه تصمیمی گرفت؟

بلکه باید پرسید:

چه نیروهای طبقاتی و تاریخی امکان چنین تصمیمی را پدید آوردند، چرا یک تصمیم معین در لحظه‌ای مشخص مؤثر شد، و رابطه متقابل میان فرد، حزب، طبقه و شرایط مادی چگونه بود؟

این نوشته تلاش می‌کند کتاب سرویس را از همین زاویه خوانده و مورد بررسی قرار دهد.

رابرت سرویس و پروژۀ زندگی‌نامه لنین

رابرت سرویس، مورخ بریتانیایی تاریخ روسیه، در زمان انتشار کتاب استاد تاریخ روسیه در کالج "سنت آنتونی" در "دانشگاه آکسفورد" و عضو "آکادمی بریتانیا بود". کتاب "لنین، یک زندگی‌نامه" نخستین بار در سال ۲۰۰۰ منتشر شد و چاپ مورد استفاده من در سال ۲۰۰۲ انتشار یافته است.

کتاب از نظر ساختار بسیار گسترده است. سرویس زندگی لنین را از خانواده و کودکی در شهر "سیمبیرسک" (۴) آغاز می‌کند و سپس از مرگ برادرش، پذیرش مارکسیسم، فعالیت انقلابی، تبعید سیری، مهاجرت، شکل‌گیری بلشویسم، انقلاب ۱۹۰۵، جنگ جهانی اول، انقلاب فوریه، انقلاب اکتبر، جنگ داخلی، قرارداد صلح "برست - لیتوفسک" (۵)، کمونیسم جنگی، برنامه اقتصادی "نپ" (۶)، بحران‌های درونی حزب و سرانجام بیماری و مرگ لنین عبور می‌دهد.

این گسترده‌گی یکی از نقاط قوت کتاب است. رابرت سرویس در کتاب خود به هیچ‌گونه نمی‌کوشد زندگی لنین را به چند حادثه مشهور — انقلاب اکتبر، شورش برست - لیتوفسک و برنامه اقتصادی نپ - تقلیل دهد.

اما در عین حال، عنوان کتاب، "لنین، یک زندگی‌نامه"، خود حامل یک تصمیم نظری است: یعنی تاریخ انقلاب روسیه تا اندازه‌ای در قالب زندگی یک فرد روایت می‌شود. از منظر مارکسیستی، این انتخاب باید دائماً مورد پرسش قرار گیرد.

سرویس خود می‌داند که این خطر وجود دارد. او در مقدمه به پژوهشگرانی اشاره می‌کند که معتقدند برای فهم لنین نباید تنها بر خود او تمرکز کرد، بلکه باید به ساختار دولت و جامعه روسیه تزاری و شوروی توجه کرد. با این حال، نتیجه نهایی او این است که "تأثیر شخصی" لنین بر رویدادهای زمان خودش و پس از آن "حیاتی" بوده است. این نکته، کلید فهم کتاب است.

لنین در روایت سرویس: انسان، انقلابی و سیاستمدار

- رابرت سرویس در همان مقدمه تصویری چندلایه از لنین ارائه می‌دهد:
- از یک سو، لنین را فردی بسیار منضبط، پرکار، اهل مطالعه، درگیر گفتگوهای سیاسی و اجتماعی و فردی عمیقاً سیاسی نشان می‌دهد؛ انسانی که زندگی خصوصی او تقریباً در تمام طول عمرش تحت تأثیر فعالیت سیاسی قرار داشت.
 - از سوی دیگر، بر خشم، سخت‌گیری، انعطاف‌ناپذیری، رفتار اقتدارگرایانه و توانایی او در اعمال فشار سیاسی تأکید می‌کند.

سرویس حتی در توصیف شخصیت لنین از تعبیرات بسیار تندی مانند "انسانی شبیه «بمبی ساعتی»" استفاده می‌کند. او در همان صفحات می‌نویسد که

انگیزه‌های فکری لنین او را به سوی انقلاب سوق می‌داد و خشم درونی او این گرایش را تشدید می‌کرد.

در اینجا نخستین مشکل جدی روش‌شناختی کتاب پدیدار می‌شود: سرویس می‌خواهد رابطه میان شخصیت و سیاست را نشان دهد، اما گاهی به مرزی نزدیک می‌شود که روان‌شناسی فرد جای تحلیل اجتماعی را می‌گیرد.

از نظر مارکسیستی، اینکه لنین شخصیتی سخت، منضبط یا خشمگین داشته است، به خودی خود نمی‌تواند توضیح دهد چرا ایده‌های او در روسیه دهه‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۱۰ چنین قدرت تاریخی پیدا کردند.

اگر یک فرد دیگر با همین خصوصیات شخصیتی در روستایی دورافتاده روسیه زندگی می‌کرد، احتمالاً انقلاب اکتبر رخ نمی‌داد.

پس عامل تعیین‌کننده، صرفاً شخصیت نبود. شخصیت لنین در برخورد با یک موقعیت تاریخی معین به نیروی تاریخی تبدیل شد. این تمایز در کتاب سرویس همیشه به اندازه کافی روشن نیست.

سرویس چه می‌بیند و چه چیزی را کمتر می‌بیند؟

یکی از نکات قابل توجه کتاب این است که سرویس برخلاف برخی دیگر از نویسندگان ضدکمونیست، نمی‌کوشد لنین را اساساً "غیرمارکسیست" و "غیرانقلابی" معرفی کند.

او صریحاً در صفحه ۹ کتاب می‌نویسد:

"مارکسیسم عنصر اصلی اندیشه لنین بود."

این گزاره بسیار مهمی در شناخت دادن جهان‌بینی و اندیشه لنین است.

سرویس در عین حال معتقد است که مارکسیسم لنین در ترکیب با عناصر بسیار و سازنده دیگری شکل گرفته است و در این میان می‌توان از عناصر زیر یاد کرد: سنت‌های انقلابی روسیه، پوپولیسم، ادبیات روسی، تجربه‌های شخصی و حتی تأثیر نویسندگانی چون ماکیاوولی و داروین.

این نکته از نظر تاریخی ارزشمند است. هیچ مارکسیستی نیز نباید مارکسیسم
لنین را چیزی کاملاً منزوی از شرایط روسیه بداند.

اما در اینجا می‌توان از سرویس پرسش مهم‌تری کرد:
آیا اقتباس لنین از عناصر سنت انقلابی روسیه الزاماً به معنای فاصله گرفتن از
مارکسیسم بود؟

پاسخ مارکسیستی به چنین پرسشی لزوماً مثبت نیست:
مارکس و انگلس نیز مارکسیسم را همچون مجموعه‌ای از فرمول‌های آماده تلقی
نمی‌کردند. مارکسیسم، اگر قرار است یک جهان‌بینی زنده و کارآمد باشد،
می‌بایست در شرایط تاریخی مشخص به کار گرفته شود. بنابراین، مسئله واقعی
و پرسش سازنده این نیست که آیا لنین عناصر "روسی" را وارد مارکسیسم کرد
یا نه.

مسئله این است:
آیا این عناصر در دستگاه نظری لنین به گونه‌ای سازمان یافتند که منطق
مارکسیستی تحلیل مناسبات طبقاتی را حفظ کردند یا اینکه به تدریج جای آن را
گرفتند؟

کتاب سرویس پاسخ کاملاً قانع‌کننده‌ای به این پرسش نمی‌دهد.

"چه باید کرد؟" و مسئله حزب

یکی از بخش‌های مهم کتاب، تحلیل سرویس از کتاب "چه باید کرد؟" نوشته
لنین است.

سرویس با یک تصور رایج مخالفت می‌کند: اینکه چه باید کرد؟ را باید به عنوان
یک نقشه کامل و تغییرناپذیر برای سازمان حزب لنینی در تمام دوران بعدی
تلقی کرد. او تأکید می‌کند که متن در شرایط خاص سال‌های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ نوشته
شده بود و مضمون محوری آن بیشتر مسئله رهبری سیاسی بود تا یک
دستورالعمل کامل سازمانی.

در صفحه ۱۴۲ کتاب، سرویس مضمون این استدلال را چنین خلاصه می‌کند که
رهبران مرکزی باید گروه‌های محلی را هدایت کنند، گروه‌های محلی طبقه

کارگر را و طبقه کارگر نیز دیگر گروه‌های ناراضی و تحت ستم را به حرکت درآورد.

این بخش برای خوانش مارکسیستی اهمیت زیادی دارد. زیرا یکی از ساده‌ترین نقدهای لیبرالی به لنین این است که "حزب پیش‌تاز" از همان ابتدا به معنای جایگزین کردن حزب به جای طبقه بود. اما خود کتاب سرویس شواهدی ارائه می‌کند که تصویر پیچیده‌تر است.

لنین در مقاطع مختلف واقعاً تلاش کرد حزب را به سازمانی گسترده‌تر تبدیل کند و حتی در ۱۹۰۵ از گسترش حزب و مشارکت بیشتر کارگران سخن گفت.

بنابراین، تاریخ حزب بلشویک را نمی‌توان به صورت خطی چنین بازسازی کرد:

حزب کوچک مخفی ← حزب اقتدارگرا ← دیکتاتوری
واقعیت پیچیده‌تر بود.

در عین حال، سرویس نکته مهم دیگری را برجسته می‌کند: **تأکید لنین بر رهبری از همان ابتدا در مرکز تفکر سیاسی او قرار داشت.** این مسئله از نظر مارکسیستی واقعاً شایسته بحث است.

پرسش این نیست که آیا طبقه کارگر به سازمان و رهبری نیاز دارد یا نه؛ روشن است که دارد. پرسش این است که:

رابطه میان آگاهی طبقاتی، سازمان سیاسی و خودفعالی توده‌ها چگونه باید سازمان یابد تا حزب به جای آنکه ابزار سیاسی طبقه باشد، به جای طبقه تبدیل نشود؟

این همان پرسشی است که تجربه بعد از ۱۹۱۷ اهمیت آن را آشکارتر می‌کند.

از حزب به قدرت؛ نقطه عطف اکتبر

یکی از نقاط قوت کتاب سرویس این است که انقلاب اکتبر را به شکل یک "کودتای یک‌شبه" تصویر نمی‌کند.

او نشان می‌دهد که انقلاب حاصل یک فرایند متراکم از بحران نظام تزاری، جنگ، فروپاشی اقتدار دولت، جنبش کارگری، سربازان، شوراها، بحران دولت موقت و رشد نفوذ بلشویک‌ها بود.

حتی در روایت سرویس، در تابستان ۱۹۱۷ هنوز مسئله میزان حمایت توده‌ای از بلشویک‌ها و امکان تصاحب قدرت کاملاً باز بود.

او در مورد ژوئن ۱۹۱۷ نقل می‌کند که لنین در برابر این پرسش که آیا حزبی در روسیه حاضر است به تنهایی قدرت را به دست گیرد، پاسخ داد: "هست!"

و سپس اعلام کرد که حزب او آماده است قدرت را به طور کامل به دست گیرد. (ص. ۲۸۱)

این جمله کوتاه به خوبی یکی از ویژگی‌های لنین را نشان می‌دهد: تصمیم‌گیری سیاسی در لحظه‌ای که دیگران هنوز در حال ارزیابی امکان‌ها بودند.

- اما همین‌جا باید تفاوت میان "توانایی سیاسی" و "نظریه تاریخی" را حفظ کرد:
- لنین توانایی خارق‌العاده‌ای در تشخیص لحظه سیاسی داشت. این یک واقعیت تاریخی است.
 - اما از نظر مارکسیستی، این توانایی نباید ما را به این نتیجه برساند که انقلاب محصول اراده لنین بود.

لنین نمی‌توانست انقلاب را "اختراع" کند. او می‌توانست در یک وضعیت انقلابی، جهت حرکت یک نیروی اجتماعی موجود را تغییر دهد یا بر آن اثر بگذارد.

این تفاوت کوچک نیست؛ در واقع مرز میان ماتریالیسم تاریخی و "تاریخ‌سازی توسط انسان‌های بزرگ، غول‌های اندیشه و عمل" است.

"دولت و انقلاب": مهمترین تناقض کتاب

شاید مهمترین بخش نظری کتاب سرویس، تحلیل او از یکی از مهمترین نوشته‌های لنین، کتاب "دولت و انقلاب" (۷) باشد.

سرویس به درستی توجه خواننده را به شکاف میان تصویر ترسیم شده در دولت و انقلاب و واقعیت دولت شوروی پس از اکتبر جلب می‌کند.

در دولت و انقلاب، از میان رفتن تدریجی دولت، مشارکت مستقیم توده‌ها، کاهش نقش دستگاه حرفه‌ای دولتی و حرکت به سوی جامعه کمونیستی مطرح می‌شود. سرویس نشان می‌دهد که واقعیت پس از اکتبر بسیار متفاوت بود.

اما در اینجا نقد مارکسیستی باید یک گام دیگر بردارد: سرویس این شکاف را عمدتاً به عنوان تناقض میان نظریه لنین و واقعیت قدرت‌طلبی او تفسیر می‌کند.

اما یک توضیح ساختاری دیگر نیز وجود دارد: روسیه پس از اکتبر جامعه‌ای نبود که در شرایط عادی وارد مرحله گذار به کمونیسم شده باشد. روسیه کشوری بود:

- با اکثریت عظیم دهقانی؛
- با صنعت ضعیف و نامتوازن؛
- ویران شده در اثر جنگ؛
- گرفتار جنگ داخلی؛
- محاصره شده از خارج؛
- با شکست انقلاب‌های مورد انتظار در اروپای غربی؛
- و با طبقه کارگری که خود جنگ و قحطی آن را به شدت تضعیف کرده بود.

این عوامل برای تحلیل سرنوشت دولت شوروی ضروری‌اند.

سرویس آنها را می‌بیند، اما در نتیجه‌گیری نهایی، وزن نظری "لنین" از وزن این عوامل بیشتر می‌شود.

آیا لنین از ابتدا طرح دولت تک‌حزبی را داشت؟

یکی از جالب‌ترین یافته‌های کتاب این است که سرویس خود از این ادعا فاصله می‌گیرد که لنین از سال ۱۹۰۲ نقشه‌ای دقیق برای ایجاد دولت تک‌حزبی در سر داشت.

رابرت سرویس تصریح می‌کند که اسناد آرشیوی چنین طرح از پیش تعیین‌شده‌ای را نشان نمی‌دهند.

در روایت سرویس، در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ فشار شرایط جنگ داخلی، فروپاشی اقتصادی و ضرورت دفاع از حکومت، حزب را به سوی تمرکز هرچه بیشتر قدرت سوق داد.

سرویس حتی می‌نویسد که اگر بلشویک‌ها از ابتدا دقیقاً می‌دانستند چه ساختار نهادی می‌خواهند بسازند، باید ردّ روشن‌تری از آن در نامه‌ها و خاطرات باقی می‌ماند؛ اما چنین شواهدی پیدا نشده است.

این نکته بسیار مهم است. زیرا در اینجا خود کتاب سرویس، ناخواسته، یکی از نقدهای اساسی به قرائت ساده‌انگارانه "لنین = استالین از پیش موجود" را فراهم می‌کند.

دولت تک‌حزبی محصول یک فرایند تاریخی بود. اما این امر به معنای بی‌تأثیر بودن لنین نیست.

همان‌طور که سرویس در پایان کتاب نیز تأکید می‌کند، لنین در ایجاد نهادهایی مانند چکا، تمرکز قدرت حزبی و شکل‌گیری دولت جدید نقش تعیین‌کننده داشت. پس دو گزاره باید هم‌زمان حفظ شوند:

- **نخست:** دولت شوروی را نمی‌توان محصول نقشه از پیش آماده یک فرد دانست.

- **دوم:** نمی‌توان نقش لنین در شکل دادن به این دولت را نیز به شرایط عینی فروکاست. باید در مورد این نقش اندیشید، تحقیق و جمع‌بندی نمود.

این دیالکتیک ساختار و عاملیت یکی از جاهایی است که خوانش مارکسیستی می‌تواند از کتاب سرویس فراتر رود.

انقلاب و خشونت

یکی از سنگین‌ترین اتهام‌های سرویس به لنین، مسئله خشونت انقلابی است. رابرت سرویس تأکید می‌کند که لنین از خشونت، ترور و سرکوب به عنوان ابزارهای سیاسی استفاده می‌کرد.

در صفحات ۲۹۵ تا ۲۹۷، سرویس بحث لنین درباره دیکتاتوری پرولتاریا، قهر انقلابی و دولت را بازسازی می‌کند.

اینجا نیز باید بدون شک از دو ساده‌سازی پرهیز کرد.
یک ساده‌سازی می‌گوید:

لنین خشونت‌طلب بود، پس انقلاب اکتبر اساساً پروژه‌ای خشونت‌طلبانه بود.
ساده‌سازی دیگر می‌گوید:

خشونت انقلابی وجود داشت، پس هر شکل از سرکوب بعدی ضرورتاً دفاع از انقلاب بود.
هیچ‌کدام حاصل تحلیل تاریخی کافی نیست.

مارکسیسم کلاسیک اساساً مسئله نظام حکومتی حاکم در یک جامعه را به مسئله طبقات پیوند می‌دهد. اگر نظام حکومتی یک نهاد بی‌طرف نباشد، انقلاب اجتماعی نیز ناگزیر با مسئله قهر سیاسی روبه‌رو می‌شود. اما از اینجا تا توجیه نامحدود هر شکل از سرکوب و اعمال خشونت غیرمتعارف فاصله‌ای بزرگ وجود دارد.

اتفاقاً تجربه اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد که مسئله اساسی تنها قهر علیه طبقات سرنگون‌شده نبود؛ مسئله به تدریج به رابطه حزب، طبقه کارگر، شوراها و خود دستگاه نظام حکومتی حاکم تبدیل شد.

چکا، جنگ داخلی و "دفاع از انقلاب"

سرویس در بخش چهارم کتاب، که عنوان آن "دفاع از انقلاب" است، به شکل‌گیری ساختارهای قهر نظام حکومتی حاکم توجه فراوان دارد.

در تحلیل نهایی او، در فاصله ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ "ساختمان اصلی" نظام حکومتی حاکم جدید ساخته شده بود.

سرویس در صفحه ۴۹۰ می‌نویسد:

"سیاست انحصاری و متمرکز شده بود".

او سپس از کنترل ابزارهای قهر توسط حزب، گسترش مالکیت و تنظیم اقتصاد توسط نظام حکومتی حاکم، محدودیت سازمان‌های مستقل و درهم‌آمیختگی کارکردهای مختلف حکومت سخن می‌گوید.

سرویس در این بخش از کتاب از جمله در مورد "چکا" یا کمیسیون بایستار، نامی که برای "کمیسیون فوق‌العاده مبارزه با ضدانقلاب، خرابکاری و اختکار به وسیله مقامات" گذاشته شده بود، نوشته است. سازمانی که نخستین سازمان امنیتی روسیه بود که در ۵ دسامبر ۱۹۱۷ به دستور ولادیمیر لنین، تأسیس شد. این سازمان شامل یک اداره اسرار سیاسی برای نظارت بر حرکات سیاسی و اجتماعی در درون و برون از کشور و اداره ویژه‌ای برای کنترل ارتش بود. سازمان مزبور بر حمل و نقل و ارتباطات نیز نظارت داشت.

سرویس در این بخش از کنترل ابزارهای قهر توسط حزب و تمرکزگیری تصمیم‌گیری در مورد آن می‌پردازد. این تحلیل حتی اگر نتیجه‌گیری سیاسی سرویس را نپذیریم، از نظر تاریخی جدی است. اما باز هم یک پرسش مارکسیستی باقی می‌ماند: چرا این تمرکز رخ داد؟

پاسخ سرویس بیش از حد به "لنین و لنینیسم" متکی است. اما می‌توان مجموعه عوامل دیگری را نیز در نظر گرفت:

- پایان دادن به جنگ جهانی اول؛
- جنگ داخلی؛
- مداخله نظامی قدرت‌های خارجی؛
- فروپاشی تولید؛
- گرسنگی؛
- فروپاشی طبقه کارگر صنعتی؛
- مهاجرت و مرگ میلیون‌ها انسان؛
- نابودی زیرساخت‌های اداری؛
- انزوای انقلاب روسیه؛
- و شکست انقلاب آلمان.

این عوامل به خودی خود خودکامگی را "ضروری" نمی‌کنند؛ اما برای توضیح تاریخی تمرکز قدرت ضروری‌اند.

مسئله کرونشتات: آزمون بزرگ لنینسم

یکی از مهمترین نقاط کتاب، روایت سرویس از شورشی است که در سال ۱۹۲۱ در شهر کرونشتات (۸) رخ داد

سرویس نشان می‌دهد که در سال ۱۹۲۱ حکومت شوروی با مجموعه‌ای از بحران‌ها مواجه بود: شورش‌های دهقانی، اعتصاب‌های کارگری، قحطی، فروپاشی اقتصادی و سرانجام شورش کرونشتات.

مطابق روایت رابرت سرویس، شورشیان کرونشتات خواهان پایان ترور، دیکتاتوری، مصادره غله و حکومت تک‌حزبی بودند و شعارشان "تمام قدرت به شوراه‌ها، نه احزاب" بود.

این واقعه برای ارزیابی مارکسیستی تجربه شوروی اهمیت فوق‌العاده دارد. زیرا پرسش را از سطح نازل فردی و پرسش‌های پیش‌پاافتاده و نادقیقی مانند آنکه آیا "لنین آدم خوبی بود یا بد؟" خارج کرده، ارتقاء داده و به سطح ساختار سیاسی می‌برد:

آیا دیکتاتوری پرولتاریا می‌تواند به شکلی پایدار بدون استقلال سیاسی طبقه کارگر از حزب حاکم وجود داشته باشد؟

سرویس پاسخ خود را عملاً روشن می‌کند: از نظر او سرکوب کرونشتات نشانه‌ای از تثبیت نظام تک‌حزبی بود.

اما یک تحلیل مارکسیستی باید پرسش را پیچیده‌تر کند: کرونشتات را نمی‌توان صرفاً به عنوان قیام "ضدکمونیستی" یا صرفاً به عنوان بیان ناب اراده طبقه کارگر توضیح داد. خود شورش در شرایط قحطی، جنگ، فروپاشی اقتصادی و فرسایش اجتماعی رخ داد. در عین حال، درخواست پایان حکومت تک‌حزبی را نمی‌توان به سادگی نادیده گرفت.

این یکی از نقاطی است که تجربه شوروی پرسشی واقعی و حل‌نشده برای نظریه مارکسیستی باقی می‌گذارد.

نپ؛ و یک‌بعدی نبودن لنین

نپ یکی از بهترین بخش‌های کتاب سرویس است.

در روایت او، لنین در سال ۱۹۲۱ ناچار شد از سیاست مصادره اجباری غله عقب‌نشینی کند و اجازه تجارت محدود را بدهد.

اما نکته مهم‌تر این است که سرویس نشان می‌دهد نپ نه یک "چرخش ناگهانی به سرمایه‌داری" بلکه واکنشی به یک بحران واقعی بود.

در کتاب آمده است که سیاست جدید برای پایان دادن به گرسنگی، بیماری، ویرانی صنعتی و شورش‌های مردمی ضرورت داشت.

از نظر مارکسیستی، این بخش بسیار مهم است: لنین نشان داد که مارکسیسم او یک دستگاه بسته و غیرقابل تغییر نبود. او وقتی سیاستی شکست خورد، حاضر شد آن را تغییر دهد.

در اینجا می‌توان به یکی از نقل‌قول‌های مهم خود کتاب اشاره کرد. سرویس سخنان لنین درباره سوسیالیسم را در صفحه ۳۲۹ نقل می‌کند:

"سوسیالیسم با فرمان از بالا به وجود نمی‌آید."

باید توجه داشته باشیم که لنین در حالی این اصل را بیان می‌کرد، که ساختار سیاسی‌ای که تحت رهبری او شکل گرفته بود، هرچه بیشتر به تمرکز قدرت در بالا وابسته می‌شد.

باید پرسید چه شرایطی باعث شد یک انقلاب که خود را انقلاب توده‌ها می‌دانست، به یک نظام حکومتی تبدیل شود که برای حفظ خود ناچار به محدود کردن خودمختاری سیاسی همان توده‌ها شد.

آیا سرویس بیش از اندازه "لنین" را بزرگ می‌کند؟

به نظر من، مهم‌ترین ضعف نظری کتاب همین است.

سرویس در پایان کتاب می‌گوید که بدون لنین برخی چرخش‌های تاریخ روسیه و جهان رخ نمی‌دادند. او لنین را بنیان‌گذار جناح بلشویک، نظریه‌پرداز راه تصاحب قدرت و یکی از عوامل اصلی ایجاد دولت شوروی می‌داند.

در این ارزیابی، بخش مهمی از واقعیت وجود دارد. اما مشکل این است که این واقعیت به آسانی به یک نتیجه دیگر منتهی می‌شود:
لنین علت اصلی تاریخ شوروی بود.

از منظر ماتریالیسم تاریخی، این نتیجه قابل قبول نیست. لنین یک "علت منفرد" نبود. او بخشی از یک رابطه پیچیده بود:
بحران روسیه ← مبارزه طبقاتی ← شرایط عینی انقلاب ← جنبش کارگری
← شوراها ← حزب کارگری ← رهبری بلشویک‌ها و لنین در صدر آن ←
انقلاب ← جنگ داخلی ← انزوای بین‌المللی ← بازسازی نظام حکومتی ←
نپ
در این زنجیره، هیچ حلقه‌ای را نمی‌توان حذف کرد.

لنین بدون جنبش کارگری و بحران روسیه نمی‌توانست انقلاب کند. اما بحران روسیه نیز بدون نوع خاصی از سازمان سیاسی و رهبری نمی‌توانست به همان نتیجه‌ای برسد که در اکتبر ۱۹۱۷ رسید.

پس باید از دو افراط فاصله گرفت:

- نه "لنین انقلاب را ساخت"،
 - و نه "لنین هیچ نقشی نداشت و صرفاً محصول شرایط بود".
- واقعیت در رابطه متقابل این دو قرار دارد.

سرویس و مسئله "لنینیسم"

سرویس معتقد است که لنین نه تنها در ایجاد نهادها، بلکه در ایجاد مجموعه‌ای از "فرض‌های عملیاتی" مؤثر بود: دیکتاتوری، مبارزه طبقاتی، رهبری، حزب پیش‌تاز و نوعی اخلاق انقلابی که معیار اصلی آن موفقیت انقلاب بود. این یکی از جدی‌ترین نکات کتاب است.

اما از منظر مارکسیستی باید پرسید:

آیا این ویژگی‌ها واقعاً "لنینیسم" به معنای یک دستگاه مستقل بودند؟ یا بخشی از آنها در خود مارکسیسم قرن نوزدهم، در سنت سوسیال‌دموکراسی، در شرایط جنگ جهانی و در تجربه کمون پاریس وجود داشتند و لنین آنها را در شرایط روسیه تزاری بازسازی کرد؟

سرویس خود اعتراف می‌کند که لنین منشأ همهٔ این عناصر نبود. اما در ادامه، همچنان آنها را بیش از اندازه به شخصیت و تصمیم‌های او پیوند می‌دهد. این همان جایی است که نقد مارکسیستی می‌تواند از کتاب عبور کند.

شاید بزرگ‌ترین دستاورد تاریخی لنین این بود که نشان داد نظریهٔ مارکسیستی بدون سازمان سیاسی نمی‌تواند به نیروی تاریخی تبدیل شود.

اما بزرگ‌ترین پرسش تجربهٔ لنینی نیز همین است:
چه زمانی سازمانی که برای رهایی طبقه ساخته شده است، به سازمانی تبدیل می‌شود که خود را جای طبقه می‌نشاند؟

سرویس این مسئله را عمدتاً در قالب "تمرکز قدرت" و "اقتدارگرایی لنین" بیان می‌کند.

مارکسیسم می‌تواند مسئله را عمیق‌تر مطرح کند. اگر حزب خود را حامل "آگاهی درست" بداند، اگر رهبری خود را دارای تشخیص علمی قطعی بداند، و اگر شکست سیاسی حزب را مساوی با شکست انقلاب تلقی کند، آنگاه فاصله میان حزب و طبقه می‌تواند به سرعت افزایش یابد.

در چنین شرایطی، نقد حزب ممکن است به عنوان "انحراف"، مخالفت با رهبری به عنوان "ضدانقلابی‌گری" و استقلال سازمان‌های کارگری به عنوان تهدید علیه انقلاب تلقی شود.

در اینجا نباید و نمی‌توان نقش نظریهٔ حزب و تصور خاصی از "پیشاهنگی" را نادیده گرفت.

بیماری، مرگ و مسئله استالین

در سال‌های پایانی، لنین خود متوجه برخی خطرهای بوروکراتیک و تمرکز قدرت شد.

سرویس در تحلیل "نامه به کنگره" و مبارزهٔ آخر لنین با استالین نشان می‌دهد که لنین از رشد بوروکراسی، رفتار استالین و مسائل ملی نگران شده بود.

اما نکته مهمی که سرویس مطرح می‌کند این است که نقد لنین، نقد کامل ساختاری نظامی که خودش ساخته بود نبود.

در صفحه ۴۶۸، سرویس استدلال می‌کند که حتی در این مرحله لنین اساس دولت تک‌حزبی و نظام ایدئولوژیک را زیر سؤال نبرد. این نکته برای بحث مارکسیستی بسیار مهم است.

لنین در پایان عمر خود متوجه برخی پیامدهای بوروکراتیک انقلاب اکتبر شد؛ اما رامحل او عمدتاً اصلاح درون همان ساختار بود، نه بازتعریف کامل رابطه حزب، شوراها و طبقه کارگر.

از اینجا می‌توان پرسش مهمی طرح کرد: آیا مشکل فقط استالین بود، یا ساختاری که استالین توانست بر آن مسلط شود؟

کتاب سرویس پاسخ روشنی دارد: استالین ساختمان را به استبداد شخصی تبدیل کرد، اما بخش اصلی ساختمان پیش‌تر ساخته شده بود. در صفحه ۴۹۰ او تأکید می‌کند که استالین این ساختار را دگرگون کرد، اما هسته آن را از میان نبرد. این شاید یکی از مهم‌ترین گزاره‌های کتاب در این زمینه باشد.

کتاب سرویس برای خواننده مارکسیست

اگر بخواهیم کتاب رابرت سرویس را از منظر مارکسیستی ارزیابی کنیم، به نظرم باید میان ارزش تاریخی کتاب و تفسیر نظری آن تفاوت بگذاریم.

ارزش تاریخی

کتاب در این زمینه بسیار مهم است:

- از منابع آرشیوی گسترده استفاده می‌کند؛
- لنین را از حالت اسطوره‌ای خارج می‌کند؛
- زندگی خصوصی و سیاسی او را به هم پیوند می‌دهد؛
- تحول فکری او را در طول زمان دنبال می‌کند؛
- نشان می‌دهد که بسیاری از تصمیم‌های لنین واکنش به شرایط متغیر بودند؛
- نشان می‌دهد که دولت تک‌حزبی به شکل یک نقشه کامل از پیش طراحی نشده بود؛

- اهمیت جنگ داخلی، بحران اقتصادی و شورش‌های اجتماعی را نشان می‌دهد؛
- و پیچیدگی نپ و بحران ۱۹۲۱ را به‌خوبی آشکار می‌کند.

محدودیت نظری

- اما در سطح نظری، کتاب چند مشکل اساسی دارد:
- فردگرایی تاریخی آن بیش از اندازه است.
 - روان‌شناسی لنین گاه جای تحلیل مناسبات طبقاتی را می‌گیرد.
 - سرویس در توضیح رابطه میان حزب و طبقه، به جای تحلیل دیالکتیکی، غالباً از مفهوم رهبری سیاسی به سمت اقتدارگرایی می‌رود.
 - شرایط مادی روسیه و انزوای انقلاب را می‌بیند، اما در نتیجه‌گیری نهایی وزن کافی به آنها نمی‌دهد.
 - تناقض میان "دولت و انقلاب" و نظام حکومتی در اتحاد جماهیر شوروی را بیش از حد به شخصیت و صداقت لنین پیوند می‌دهد.
 - در برخی موارد، مفهوم "دیکتاتوری" را به گونه‌ای به کار می‌گیرد که تفاوت میان مفهوم مارکسیستی دیکتاتوری پرولتاریا و معنای عام "استبداد" محو می‌شود.
 - و شاید مهم‌تر از همه: کتاب در توضیح اینکه چگونه یک انقلاب رهایی‌بخش می‌تواند به تمرکز قدرت سیاسی منجر شود، بسیار مهم است؛ اما توضیح نمی‌دهد که این فرایند را چگونه باید در چهارچوب دیالکتیک شرایط عینی و ذهنی، ساختار طبقاتی و سازمان سیاسی فهمید.

نتیجه‌گیری

کتاب رابرت سرویس را نباید صرفاً به عنوان کتابی "ضدلنین" کنار گذاشت. اتفاقاً ارزش آن برای یک خواننده مارکسیست در این است که اسناد و شواهد بسیاری فراهم می‌کند که می‌توان آنها را علیه ساده‌سازی‌های هم‌هژیوگرافیک و هم‌ضدکمونیستی به کار گرفت.

سرویس در نهایت می‌خواهد نشان دهد که لنین در پیدایش دولت شوروی نقشی اساسی داشت و برخی از عناصر ساختار بعدی را در سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ تثبیت کرد. در پایان کتاب، او از لنین به عنوان کسی یاد می‌کند که در ایجاد

حزب کمونیست روسیه، تصاحب قدرت، ایجاد نهادهای جدید و شکل دادن به شیوه سیاسی حکومت نقش تعیین کننده داشت.

اما یک خوانش مارکسیستی می تواند همین شواهد را در چهارچوب دیگری قرار دهد:

لنین نه خالق تاریخ بود و نه صرفاً محصول تاریخ.

او یک عامل تاریخی بود که در شرایطی تاریخی عمل کرد؛ و قدرت او دقیقاً از آنجا ناشی شد که توانست میان نظریه، سازمان، فرصت سیاسی و حرکت توده ها پیوند برقرار کند.

در عین حال، تجربه لنینی مسئله ای عمیق و هنوز گشوده باقی می گذارد: چگونه می توان سازمان سیاسی لازم برای انقلاب را ایجاد کرد، بی آنکه سازمان جای طبقه را بگیرد؟

و پرسش دوم: چگونه می توان پس از پیروزی انقلاب، دولت انتقالی را به ابزاری در دست جامعه تبدیل کرد، نه جامعه را به منبع قدرت دولت؟

و سرانجام پرسش سوم: آیا تمرکز سیاسی در شرایط استثنایی روسیه ۱۹۱۸—۱۹۲۱ یک ضرورت تاریخی موقت بود، یا در درون خود نظریه و سازمان لنینی عناصر ساختاری ای وجود داشت که چنین تمرکزی را تقویت می کرد؟

به گمان من، اهمیت واقعی کتاب سرویس در همین جاست: کتاب پاسخ نهایی این پرسش ها را به ما نمی دهد، اما مواد تاریخی فراوانی برای طرح دقیق تر آنها فراهم می کند.

و این شاید بهترین شیوه خواندن آن باشد: نه به عنوان "حقیقت نهایی درباره لنین"، بلکه به عنوان یک زندگی نامه مهم، آرشیوی و در عین حال عمیقاً قابل مناقشه که می توان با خود شواهد آن وارد بحث شد.

1) Lenin: A Biography

2) Robert Service

3) Pan Books

4) Simbirsk

5) Brest-Litovsk

6) New Economic Politic (NEP)

۷) به گمان من برگردان درست نام این کتاب به فارسی باید "نظام حکومتی و انقلاب" و نه "دولت و انقلاب" باشد. نام این کتاب به انگلیسی (و به مثابه آن به زبانهای دیگر) "The State and Revolution" است. "دولت" برگردان فارسی واژه Government می‌باشد. دولت رهبری یک کشور را برای مدت محدودی در دست دارد در حالی که واژه State نمایشگر ساختمان‌بندی سیاسی یک کشور برای مدتی طولانیست و درست از این رو "نظام حکومتی" برگردان بهتری برای این واژه می‌باشد. با این وجود در زمانی که از کتاب نوشته شده به وسیله لنین یاد می‌شود انتخاب کرده‌ام که از نام رایج آن استفاده نمایم.

8) Kronstadt